

بررسی تراز پرداخت‌های خارجی در چارچوب اقتصاد اسلامی

تاریخ تأیید: ۹۳/۵/۶

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۱۵

سعید فراهانی فرد*
آیتاله زنگی نژاد**

چکیده

اقتصاد بین‌الملل جزو انکارناپذیری از اقتصاد است و اهمیت بسیار فراوانی در تمام نظام‌های اقتصادی از جمله نظام اقتصادی اسلام دارد. با این وجود درباره این موضوع از دید اقتصاد اسلامی، مطالعه‌های فراوانی صورت نگرفته است. در مقاله پیش‌رو با بررسی روابط اقتصادی کشورهای مسلمان با یکدیگر، تراز پرداخت‌های خارجی را در این کشورها مطالعه کرده، منحنی تعادل تراز پرداخت‌ها (BP) را استخراج کرده‌ایم. براساس فرضیه تحقیق یعنی حذف نرخ بهره باعث رکود در تبادلهای بین‌المللی مسلمانان نمی‌شود و نرخ بازده انتظاری می‌تواند به‌عنوان جایگزینی کارا برای نرخ بهره نقش آفرینی کند و با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از نظریات خبرگان اقتصاد اسلامی و روابط ریاضی به نتیجه رسیده‌ایم که در روابط اقتصادی بین کشورهای اسلامی قابل تعریف بوده و حذف نرخ بهره از مبادله‌های مسلمانان اثر منفی بر مبادله‌های آنان ندارد و جایگزین‌هایی مانند نرخ بازده انتظاری می‌توانند جایگزین خوبی برای نرخ بهره باشد. روابط کشورهای اسلامی با دیگر کشورها با مفروض‌هایی قابل طرح است که در مقاله پیش‌رو به آن نپرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: اقتصاد کلان، اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد اسلامی، تراز پرداخت‌های خارجی، بهره، منحنی تراز پرداخت‌ها (BP).

طبقه‌بندی JEL: F00, F40, Z12.

مقدمه

در عصر جدید برای ادامه حیات اقتصاد در هر نظام اقتصادی، روابط بین‌المللی اقتصادی در کنار بخش داخلی قدرتمند، نقشی بسیار اساسی دارد. کشورهایی که توانسته‌اند از عهده حل موانع توسعه و پیشرفت خود برآیند، کوشش گسترده‌ای در اصلاح و سامان‌دهی روابط اقتصادی خود با کشورهای دیگر داشته‌اند.

مطالعه مبادله‌های کشورهای اسلامی بیانگر این واقعیت است که در شرایط فعلی حجم مبادله‌های کشورهای اسلامی با یکدیگر و نیز سهم این مبادله‌ها در سطح بین‌المللی کم است؛ به طوری که براساس گزارش‌های بانک توسعه اسلامی (IDB)، صادرات کشورهای اسلامی در سال ۱۹۹۰، معادل ۶ درصد و در سال ۲۰۱۱ معادل ۱۰/۴ درصد صادرات جهانی بوده است و واردات این کشورها نیز در سال ۱۹۹۰ معادل ۶ درصد و در سال ۲۰۱۱ معادل ۹/۴ درصد واردات جهانی بوده است. صادرات کشورهای اسلامی از یکدیگر نیز در سال ۱۹۹۵ و ۲۰۱۱ به ترتیب ۱۲/۲ درصد و ۱۵/۳ درصد از کل صادرات این کشورها بوده است؛ در حالی که واردات آنها از یکدیگر در سال ۱۹۹۵ و ۲۰۱۱ به ترتیب ۱۲/۱ درصد و ۱۹/۵ درصد از کل واردات این کشورها است (IDB, S M, 2013, NO 67 - 33, PP.55) که می‌توان از این داده‌ها سهم کم کشورهای اسلامی از تجارت جهانی و البته حجم کم مبادله‌های تجاری بین خود کشورهای مسلمان را استنباط کرد. براساس گزارش‌های IDB، در بازه ۱۹۹۵ - ۲۰۰۵، به‌طور میانگین سالانه حدود ۳/۷ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جهانی، وارد کشورهای مسلمان شده است و در همین بازه زمانی به‌طور میانگین سالانه حدود ۰/۸ درصد FDI جهانی از کشورهای مسلمان خارج شده است (IDB, I.R, 2007) که این نیز نشان‌دهنده سهم بسیار پایین کشورهای اسلامی از مبادله‌های سرمایه‌ای جهانی است.

از طرفی محدودیت‌هایی که از طرف شریعت بر رفتار اقتصادی مسلمانان حاکم است آنان را از برخی مبادله‌ها با کشورهای غیراسلامی باز می‌دارد و نیز زمینه ارتباط مالی کشورهای دیگر را با این کشورها محدود می‌سازد.

با توجه به این دو محدودیت، ممکن است ارائه مدلی برای نشان‌دادن مبادله‌های کشورهای اسلامی با یکدیگر و نیز با دیگر کشورها با تردید روبه‌رو شود؛ اما باید توجه

داشت که اولاً، اگر کشورهای اسلامی با توجه به جمعیت فراوان، منافع مبادله‌های تجاری با یکدیگر را درک کنند، این مبادله‌ها سهم قابل توجهی خواهد داشت و از طرفی با فعال‌شدن بازارهای مالی اسلامی و آگاهی غیرمسلمانان از مزیت این بازارها، زمینه توجه کشورهای غیراسلامی و ورود آنان به بازار مسلمانان پدید خواهد آمد؛ ثانیاً، محدودیت‌های فعلی نمی‌تواند علتی برای طرح‌نشدن بحث‌های نظری در مجامع علمی باشد و چه‌بسا طرح این بحث‌ها و ارائه مدل‌های نظری در چارچوب مبانی اسلامی در تشویق مسلمانان به گرایش به این بازارها مؤثر باشد.

در مقاله پیش‌رو با توجه به اهمیت تراز پرداخت‌های خارجی برای بررسی تعادل همزمان بخش خارجی و داخلی اقتصاد، درصدد پاسخ به این پرسش‌ها هستیم:

۱. آیا حذف بهره از معامله‌های مسلمانان باعث رکود در اقتصاد بین‌المللی آنها می‌شود؟
۲. جایگزین مناسب برای نرخ بهره در تبادل‌های بین‌المللی مسلمانان چه عاملی است؟

فرضیه ما در تحقیق پیش‌رو عبارت است از:

حذف نرخ بهره باعث رکود در تبادل‌های بین‌المللی مسلمانان نمی‌شود و نرخ بازده انتظاری می‌تواند به‌عنوان جایگزینی کارا برای نرخ بهره نقش‌آفرینی کند.

در این مقاله از روش کتابخانه‌ای و با توجه به مبانی و هدف‌های نظام اقتصادی اسلام، تراز پرداخت‌ها در اقتصاد اسلامی را به‌صورت تطبیقی با تراز پرداخت‌های اقتصاد رایج بررسی می‌کنیم که در این راه پس از ذکر پیشنهادیه مطالعه‌های صورت گرفته، تراز پرداخت‌های خارجی برای روابط بین کشورهای مسلمان را ارائه کرده و در ادامه، منحنی تعادل تراز پرداخت‌های کشور اسلامی را استخراج می‌کنیم.

پیشینه تحقیق

درباره تراز پرداخت‌های خارجی، در سطح جهان و ایران مطالعه‌های فراوانی صورت گرفته است. بحث‌های نظری این مطالعه‌ها در کتاب‌های اقتصاد بین‌الملل و اقتصاد کلان و مطالعه‌های تجربی نیز در مقاله‌های فراوانی مطرح شده است؛ اما در اقتصاد اسلامی، کار قابل توجهی در خارج و داخل کشور انجام نشده است، فقط در کتاب‌هایی که با موضوع اقتصاد کلان با نگرش اسلامی نوشته شده، بخش‌هایی از این مبادله‌ها به‌طور غیرمستقیم

بررسی شده‌اند. ما در مقاله پیش‌رو به برخی از معدود مطالعه‌های انجام‌شده در اقتصاد اسلامی درباره تراز پرداخت‌های خارجی اشاره می‌کنیم.

اکثر صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی که درباره اقتصاد کلان اسلامی مطالعه‌هایی انجام داده‌اند؛ مانند: صدیقی، الزامل، قحف، میرمعزی و چپرا، اقبال، طاهر، فهیم خان و ... با وجود اینکه کم‌وبیش در تمام بُعدهای اقتصاد کلان از جمله نظریه مصرف کلان، سیاست‌های پولی و مالی، دولت و مالیه عمومی، سرمایه‌گذاری، نرخ بهره و... تحقیقات و نوشته‌های خوبی را ارائه کرده‌اند؛ اما درباره بخش بین‌المللی اقتصاد و به‌ویژه بررسی تراز پرداخت‌های خارجی و تعادل همزمان اقتصاد داخلی و خارجی اشاره‌ای نکرده‌اند:

احمد (Ahmad, 1978) در مقاله خود بیان کرده است که اسلام بر پدیدساختن روابط بین جوامع و دولت‌های ملی پافشاری اساسی دارد و جریان آزاد کالاها را می‌پذیرد؛ یعنی تجارت آزاد در بین دولت‌های اسلامی می‌تواند وجود داشته باشد که این آزادی در انتقال کالاها، خدمات، نیروی کار و البته سرمایه تعبیر می‌شود.

چپرا (chakra, 1384) در مقاله‌ای تحت عنوان «مشکل بدهی‌های بین‌المللی، با بیان مشکلات بدهی‌های بین‌المللی»، راه‌حل اقتصاد کلاسیک و راه‌حل اقتصاد اسلامی را برای آن بیان کرده است. وی با بیان اینکه شکاف بین صادرات و واردات و شکاف بین سرمایه‌گذاری و پس‌انداز علل اصلی افزایش بدهی‌های بین‌المللی است، استفاده از اصول اقتصاد اسلامی و کاهش هزینه‌های غیرضروری را راهی مناسب برای کاهش بدهی‌های خارجی دانسته است.

زنگنه (۱۳۸۶) نظام اقتصاد بدون بهره را با استفاده از مدل‌های اقتصاد کلان رایج فرمول‌بندی کرده است که الگوی وی نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری و پس‌انداز با پایه‌گذاری اقتصاد اسلامی لزوماً میل به کاهش ندارد و میزان سرمایه‌گذاری و پس‌انداز به نرخ بازدهی سرمایه‌گذاری مضاربه‌ای بستگی دارد که می‌دانیم مبادله‌های سرمایه‌ای بین‌المللی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تراز پرداخت‌های خارجی دارد.

میرمعزی (۱۳۸۷) در کتاب **اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی** در بررسی تولید ملی چهاربخشی، فقط صادرات و واردات را در مدل خود وارد و بیان کرده است که نرخ بهره

نمی‌تواند ملاک عمل برای مبادله‌های بین‌المللی یک کشور مسلمان باشد. وی در بررسی سرمایه‌گذاری اسلامی به جای نرخ بهره از سهم سود استفاده کرده است. *اسلاموئیان (۱۳۹۰)* هر چند درباره تراز پرداخت‌ها بحث خاصی نکرده است؛ اما برای تعیین نرخ ارز در بلندمدت برای کشورهای اسلامی با به‌کارگیری نظریه برابری قدرت خرید و نظریه و شرط برابری بازده نشان داده است که نرخ ارز برای اقتصاد بدون بهره به‌وسیله راه‌های عرضه پول، سطح قیمت‌های داخلی، درآمد کشور خارج و نیز نرخ سود انتظاری تعیین می‌شود.

فرضیه‌های مدل

در مقاله پیش‌رو درصدد بررسی روابط اقتصادی کشورهای مسلمان با یکدیگر هستیم و در این چارچوب به دنبال ارائه تراز پرداخت‌های خارجی کشور مسلمان و نیز استخراج منحنی بی‌پی هستیم. به این منظور فرضیه‌هایی را در نظر می‌گیریم که در قالب این فرضیه‌ها مدل را تبیین کنیم:

۱. روابط اقتصادی داخلی و بین‌المللی دولت‌های اسلامی مطابق موازین اقتصاد اسلامی است.
۲. اکثریت افراد کشورهای اسلامی، مطابق شریعت عمل کرده و به احکام واجب و حرام باور دارند.

۳. کشورهای اسلامی می‌کوشند حتی المقدور مبادله‌های بین خود را افزایش دهند.

برای ساده‌تر شدن امر تحلیل، مبادله‌ها را به دو بخش مبادله‌های بین کشورهای اسلامی با هم و کشورهای اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرده‌ایم که در مقاله پیش‌رو فقط روابط بین کشورهای مسلمان را بررسی می‌کنیم.*

تراز پرداخت‌ها در اقتصاد اسلامی

تراز پرداخت‌ها حسابی است که مبالغ تمام دادوستدها و دریافت‌ها و پرداخت‌های کشوری با کشورهای خارجی در آن ثبت می‌شود. این حساب به‌طور معمول به شکل T است که

* قابل توجه است که با گسترش بانکداری اسلامی در سطح جهان و نیز گسترش بازارهای مالی و تعامل براساس صکوک اسلامی و گرایش غیرمسلمانان به این بازارها، امکان مبادله با کشورهای غیراسلامی نیز وجود دارد؛ گرچه ترجیح این است که کشورهای اسلامی با تقویت بازارهای اسلامی معامله‌های خود را با یکدیگر انجام دهند.

در سمت چپ آن معامله‌هایی ثبت می‌شود که به دریافت پول از خارجیان می‌انجامد و در سمت راست دادوستدهایی ثبت می‌شود که به پرداخت پول از طرف ما به خارجیان می‌انجامد؛ یعنی اقلام سمت سمت چپ را اقلام بستانکار (مثبت) و اقلام سمت راست را بدهکار (منفی) در نظر می‌گیرند:

جدول ۱: تراز پرداخت‌های خارجی

اقلام بستانکار	اقلام بدهکار
----------------	--------------

با آنکه می‌توان تمام دادوستدها با خارجیان را در یک حساب تراز پرداخت‌ها ثبت کرد؛ اما برای تحلیل بهتر و ساده‌تر، تراز پرداخت‌ها را در اقتصاد متعارف به دو حساب جزئی‌تر به نام حساب جاری و حساب سرمایه تفکیک می‌کنند**

- در اقتصاد اسلامی، تراز پرداخت‌ها را در سه بخش حساب جاری، حساب سرمایه و حساب پرداخت‌های انتقالی (یک‌جانبه) بررسی می‌کنیم. با لحاظ جایز نبودن قرض ربوی در مبادله‌های بین مسلمانان، چهار نوع ارتباط بین اقتصاد داخل و خارج در نظر گرفته می‌شود:
۱. واردات و صادرات کالاها و خدمات مصرفی و سرمایه‌ای به وسیله بازار کالا و خدمات؛
 ۲. خرید و فروش دارایی‌های مشهود؛
 ۳. ورود و خروج وجوه قابل سرمایه‌گذاری از راه بازار مشارکت؛
 ۴. پرداخت‌های انتقالی از خارج به داخل و برعکس به وسیله بازار ثواب.
- با توجه به این دسته‌بندی، مبادله‌های بین کشورهای مسلمان را به تفکیک تشریح می‌کنیم.

۱. حساب جاری

حساب جاری، حسابی است که در آن دادوستد کالاها و خدمات با خارجیان ثبت می‌شود (رحمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۵). در این حساب در سمت چپ صادرات کالاها و خدمات که

*. امروزه در اقتصاد متعارف، تعریف‌های برخی از این زیرحساب‌ها کمی تغییر کرده است؛ به‌طور مثال، حساب مالی نیز وارد تراز پرداخت‌ها شده است؛ اما برای جلوگیری از پیچیده شدن تحلیل‌ها، ما تغییرهای جدید پدیدآمده در این حساب‌ها را لحاظ نمی‌کنیم و به همان مفاهیم پایه‌ای سابق بسنده می‌کنیم.

** در اکثر کشورها موردی به نام اشتباهات آماری نیز در انتهای تراز پرداخت‌ها ثبت می‌شود.

سبب دریافت پول از خارجیان می‌شود، ثبت شده و در سمت راست واردات کالاها و خدمات ثبت می‌شود که باعث پرداخت پول به خارجیان می‌شوند؛ بنابراین می‌توان نوشت: مانده حساب جاری = صادرات کالاها و خدمات - واردات کالاها و خدمات رابطه پیش‌گفته را می‌توان به صورت ذیل نوشت:*

$$1. NX = EX - IM$$

در این رابطه، NX خالص صادرات، EX صادرات و IM واردات هستند. اگر خالص صادرات مثبت باشد، مازاد تجاری و اگر منفی باشد کسری تجاری و اگر مساوی صفر باشد، موازنه تجاری وجود دارد. باید توجه داشت که در اقتصاد اسلامی افزون بر دیگر عوامل اثرگذار بر صادرات و واردات در اقتصاد رایج، در حساب جاری می‌توان صادرات را برونزا در نظر نگرفت؛ به طور مثال، می‌توان صادرات را تابع مصلحت امت اسلام در نظر گرفت یا اینکه تابع واردات را افزون بر درآمد، تابعی از نیازهای ضروری کشور در نظر گرفت یا اینکه برای صادرات و واردات محدودیت‌هایی مانند حفظ استقلال اقتصادی - سیاسی، حمایت از صنایع داخلی و ... تجسم کرد؛ بنابراین مسلمان بودن دو کشور نمی‌تواند علت کافی بر آزادی کامل در روابط تجاری باشد؛ پس ما فقط به جزئیات این حساب می‌پردازیم؛ این اقلام به شرح ذیل هستند:

جدول ۲: حساب جاری

بستانکار	بدهکار
۳. انتقال کالا به خارج (صادرات کالا)	۱. دریافت کالا از خارج (واردات کالا)
۴. ارائه خدمات به خارج (صادرات خدمات)	۲. دریافت خدمات از خارج (واردات خدمات)

خالص صادرات (یا همان مانده حساب جاری) از تفاضل دوطرف جدول پیش‌گفته به دست می‌آید. تمام مبادله‌هایی که در تراز پرداخت‌ها بدهکار می‌شوند در حسابی تحت

*. روابط جبری مورد استفاده در مقاله پیش‌رو از کتاب امور مالی بین‌الملل نوشته مهدی تقوی و کتاب اقتصاد کلان نوشته تیمور رحمانی بر گرفته شده است و برخی روابط نیز به وسیله نویسندگان مقاله ارائه شده است.

عنوان «حساب تسویه رسمی» بستانکار می‌شوند و تمام معامله‌هایی که در تراز پرداخت‌ها بستانکار شده، در حساب تسویه رسمی بدهکار می‌شوند (شاکری، ۱۳۸۸، ص ۳۵۴).

۲. حساب انتقال‌های یک‌جانبه*

در این حساب انتقال‌هایی که معرف معامله‌های یک‌طرفه است، ثبت می‌شود، در سمت راست این حساب پرداخت کمک نقدی به خارجیان و دریافت کمک غیرنقدی (شامل کالا و خدمات) از خارجیان ثبت می‌شود و در سمت چپ دریافت کمک نقدی از خارجیان و انتقال کمک غیرنقدی به خارج ثبت می‌شود (جدول ۳). در شرح این حساب می‌توان نکته‌های ذیل را بیان کرد:

۱. انتقال‌های یک‌جانبه در اقتصاد متعارف در حساب جاری ثبت می‌شوند.
۲. درباره کشور مسلمان و غیرمسلمان می‌شود نقل و انتقال‌های یک‌جانبه را در روابط بین دو کشور مسلمان و غیرمسلمان نداشت؛^{**} البته به این معنا که از نظر شرعی لزومی بر وجود این کمک‌ها در روابط کشورهای مسلمان و غیرمسلمان وجود ندارد، هر چند در عمل و در شرایط بحرانی هر کشوری، به احتمال فراوان کشور مسلمان به غیرمسلمان‌ها کمک می‌کند و کشورهای غیرمسلمان به کشور مسلمان کمک می‌کنند؛ اما هیچ‌یک از طرفین الزامی برای این کمک‌ها ندارند؛ بنابراین ما با فرض این عدم التزام و البته برجسته‌کردن نقش کمک‌های انتقالی بین کشورهای مسلمان، این بحث را مطرح کرده‌ایم؛ اما درباره کشورهای مسلمان با یکدیگر وجود کمک‌های یک‌جانبه مردمی و دولتی، بنابر باورهای مسلمانان و آنچه که در اسلام پافشاری شده بر مسئول‌بودن مسلمانان نسبت به یکدیگر و نسبت به وضع معیشت یکدیگر، امری ضروری و واجب است؛ بنابراین ما به حتم این انتقال‌ها را باید در تراز پرداخت‌ها داشته باشیم.
۳. برای مانده‌گیری از این حساب، ارزش تقریبی و معادل کمک‌های غیرنقدی را ثبت می‌کنیم.

*. نقل و انتقال‌های یک‌جانبه معرف معامله‌های یک‌طرفه است که به دو صورت هدیه نقدی و غیرنقدی انجام می‌شود (تقوی، ۱۳۷۴).

** در بخش مربوط به روابط اقتصادی کشور مسلمان و غیرمسلمان، این موضوع را شرح خواهیم داد.

جدول ۳: حساب انتقال‌های یک‌جانبه

بستانکار	بدهکار
۳. دریافت هدیه نقدی از خارج	۱. انتقال هدیه نقدی به خارج
۴. دریافت کمک‌های غیرنقدی از خارج	۲. انتقال هدیه غیرنقدی به خارج

حال اگر سمت راست این حساب را از سمت چپ کسر کنیم، مانده این حساب به صورت ذیل به دست می‌آید:

خالص دریافت‌های انتقالی از خارج = دریافت کمک و هدیه از خارج - پرداخت کمک و هدیه به خارج
 که رابطه پیش‌گفته را می‌توانیم به صورت ذیل بنویسیم:

$$2. NR = RI - RO$$

که NR خالص دریافت‌های یک‌جانبه، RI دریافت یک‌جانبه از خارج و RO انتقال یک‌جانبه به خارج است، اگر دریافت از خارج را برون‌زا در نظر بگیریم (هر چند می‌توانیم با فرض ثابت‌بودن سطح ایمان در دو کشور، دریافت کمک از خارج را نیز تابع درآمد ملی کشورهای خارجی در نظر گرفت) اما پرداخت به خارجیان را افزون بر بخش درونزای آن، تابعی از سطح ایمان به خداوند متعال ﷻ و اصول و مبانی اسلام در داخل کشور و تابعی از درآمد ملی فرض کنیم آنگاه خواهیم داشت:

$$3. RI = RI_0$$

$$4. RO = RO_0 + r_0F + r_0Y$$

در نتیجه رابطه ۲ را به صورت ذیل بازنویسی می‌کنیم:

$$5. NR = RI_0 - RO_0 - r_0F - r_0Y$$

در این رابطه، RI_0 و RO_0 به ترتیب مقادیر برونزای دریافت کمک انتقالی از خارج و انتقال کمک یک‌جانبه به خارج هستند، r_0F پرداخت‌های انتقالی به خارج ناشی از سطح ایمان در داخل کشور و r_0Y پرداخت‌های انتقالی به خارج ناشی از سطح درآمد ملی است که r_0 و r_0Y به ترتیب ضرایب ایمان (F) و درآمد ملی (Y) هستند و نشان می‌دهند اگر سطح ایمان و درآمد ملی یک واحد افزایش یابد، کمک به خارجیان چه مقدار افزایش خواهد یافت؟

برای ساده‌تر شدن تحلیل و جلوگیری از پیچیده‌شدن روابط ریاضی و با این فرض که سطح ایمان در کشورهای اسلامی در کوتاه‌مدت ثابت است، این دو ضریب را می‌توان ثابت و بین صفر و یک در نظر گرفت. واضح است که NR با سطح ایمان و سطح درآمد ملی داخل رابطه عکس دارد و افزایش Y و F باعث کاهش NR خواهد شد. اگر NR مثبت باشد حاکی از مازاد حساب انتقال‌های یک‌جانبه، و اگر منفی باشد نشان‌دهنده کسری حساب انتقال‌های یک‌جانبه و اگر مساوی صفر باشد نشان‌دهنده وجود موازنه حساب انتقال‌های یک‌جانبه خواهد بود. همچنین با توجه به کیفی بودن عامل ایمان و اینکه معیار مشخصی برای اندازه‌گیری آن وجود ندارد، می‌توانیم برای تمرکز بر بُعد کمی در تراز پرداخت‌ها، ایمان را در محاسبه و استخراج منحنی BP در نظر نگیریم یا با فرض ثابت‌بودن سطح ایمان در دو کشور در کوتاه‌مدت، فرض کنیم که کمک‌های پرداختی و دریافتی ناشی از سطح ایمان به‌طور تقریبی با یکدیگر برابر هستند* و با یکدیگر خنثا می‌شوند و در معادله نهایی NR نوشته نمی‌شوند.

۳. حساب سرمایه

حساب سرمایه، حساسی است که در آن تمام نقل و انتقال دارایی‌ها با خارجیان، ثبت می‌شود (رحمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۷). در سمت چپ این حساب اقلامی ثبت می‌شوند که باعث ورود سرمایه به داخل کشور می‌شوند مانند خرید سهام و اوراق مشارکت و دیگر اوراق تأمین مالی غیرربوی به‌وسیله خارجیان، خرید زمین، مستغلات و کارخانه‌های کشور به‌وسیله خارجی‌ها و سپرده‌گذاری خارجی‌ها در بانک‌های ما، در تمام موارد پیش‌گفته خارجی‌ها مالک یک دارایی در کشور ما می‌شوند و سرمایه آنها وارد کشور ما می‌شود، در سمت راست نیز اقلامی ثبت شده که باعث خروج سرمایه از کشور می‌شوند (عکس موارد ورود سرمایه). در اقتصاد اسلامی در حساب سرمایه نیز می‌توان با وضع محدودیت‌هایی براساس مبانی اسلام، NCIN** را افزون بر عوامل مؤثر در اقتصاد متعارف (به جز نرخ

*. برای اینکار باید فرض کنیم سطح ایمان در دو کشور به‌طور تقریبی و نسبی با هم برابر هستند.

** خالص ورود سرمایه.

بهره) تابعی از عواملی مانند برنامه‌های خاص توسعه‌ای هر کشور، زیرساخت‌های اقتصادی، قوانین جذب و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، ثبات سیاسی و امنیتی هر کشور، نیازهای ضروری کشورهای مسلمان و دیگر عواملی از این قبیل نیز در نظر گرفت و اثر آنها را بر خالص ورود سرمایه بررسی کرد. این حساب شامل تمام خرید و فروش بین‌المللی دارایی‌هاست که اقلام این حساب را می‌توانیم در سه گروه طبقه‌بندی کنیم:

۱. سرمایه‌گذاری مستقیم: این سرمایه‌گذاری زمانی صورت می‌گیرد که ساکن یک کشور کنترل یک واحد تولیدی یا تجاری را در خارج به دست بگیرد که خرید و فروش زمین و مستغلات نیز در این دسته جای می‌گیرد؛

۲. اوراق بهادار: خرید و فروش اوراق بهادار دولتی یا خصوصی خارجی است؛

۳. دارایی‌ها و بدهی‌های بانکی: شامل وام، سپرده‌گذاری در خارج و... است. در این حساب جریان ورودی سرمایه با علامت مثبت و جریان ورودی سرمایه با علامت منفی مشخص می‌شود.

جدول ۴: حساب سرمایه

بستانکار	بدهکار
۲. فروش دارایی به خارج (افزایش خارجیان یا کاهش طلب از خارجیان) = ورود سرمایه	۱. خرید دارایی از خارج (افزایش طلب از خارج یا کاهش خارجیان بدهی به خارج) = (خروج سرمایه)

تفاوت اصلی بین تراز پرداخت‌های اسلامی با تراز پرداخت متعارف، مربوط به حساب سرمایه می‌شود، در اقتصاد متعارف آنچه که باعث جریان یافتن سرمایه بین کشورهای گوناگون می‌شود، تفاوت در نرخ بهره کشورهای گوناگون است؛ اما در اقتصاد اسلامی با توجه به ممنوعیت بهره باید از معیار دیگری به جای نرخ بهره استفاده کرد.* بر این اساس خرید و فروش دارایی‌های مالی اعتباری مبتنی بر نرخ بهره مانند اوراق قرضه در حساب تراز پرداخت‌های اسلامی ثبت نمی‌شوند. مانده این حساب را می‌توان از تفاضل دو طرف این حساب نشان داد و خالص ورود سرمایه به کشور را به صورت رابطه ۶ نوشت:

*. این معیار در کتاب اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی، سهم سود معرفی شده است؛ اما بنابه ضعف‌های موجود برای کاربرد سهم سود، ما از معیار دیگری که شرح داده خواهد شد استفاده می‌کنیم.

$$6. NCIN = CIN - COU$$

که CIN ورود سرمایه، COU خروج سرمایه و $NCIN$ خالص ورود سرمایه یا همان مانده حساب سرمایه است که اگر مانده حساب سرمایه مثبت باشد، مانده حساب سرمایه و اگر منفی باشد کسری حساب سرمایه و اگر صفر باشد موازنه حساب سرمایه وجود دارد. از آنچه که گفته شد می‌توان مانده تراز پرداخت‌ها را که از تفاوت سمت چپ و راست آن حاصل می‌شود را با جمع خالص ورود سرمایه، خالص صادرات و خالص دریافت‌های انتقالی نشان داد؛ یعنی:

$$7. BP = NX + NR + NCIN$$

BP مانده تراز پرداخت‌ها را نشان می‌دهد که اگر مثبت باشد تراز پرداخت‌ها با مازاد و اگر منفی باشد با کسری روبه‌رو است و اگر مساوی صفر باشد تراز پرداخت‌ها در تعادل خواهد بود.

برای اینکه تعادل تراز پرداخت‌ها برقرار شود لازم است رابطه ذیل برقرار باشد:

$$8. EX + RI + CIN = IM + RO + COU$$

چون سرآغاز ورود ارز به کشور یا همان عرضه ارز در کشور چیزی جز صادرات و ورود سرمایه و دریافت‌های انتقالی از خارج نیست؛ بنابراین سمت چپ رابطه بالا همان تابع عرضه ارز (SE) است:

$$9. SE = EX + RI + CIN$$

و چون علت خروج ارز از کشور یا همان تقاضای ارز چیزی جز واردات و خروج سرمایه و پرداخت‌های انتقالی به خارجیان نیست؛ بنابراین سمت راست رابطه ۸ همان تابع تقاضای ارز (DE) است:

$$10. DE = IM + RO + COU$$

بنابراین با بررسی تراز پرداخت‌ها می‌توان وضعیت بازار ارز را که از تقابل عرضه و تقاضای آن حاصل می‌شود را نیز بررسی کرد.

اگر مازاد تراز پرداخت‌ها صفر باشد، $SE = DE$ شده و بازار ارز نیز در تعادل خواهد بود. اگر تراز پرداخت‌ها مثبت باشد، $SE > DE$ شده مازاد عرضه ارز وجود خواهد داشت و اگر $BP < 0$ باشد، $SE < DE$ شده و مازاد تقاضای ارز وجود خواهد داشت.

۴. منحنی BP برای مبادله‌های اقتصادی کشورهای مسلمان با یکدیگر

می‌دانیم در اقتصاد رایج، منحنی BP مکان هندسی ترکیبات گوناگونی از درآمد ملی و نرخ بهره است که در تمام این ترکیبات، تعادل تراز پرداخت‌ها برقرار است (رحمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۸) یا به عبارتی تعادل در بازار ارز وجود دارد. این منحنی در فضای درآمد ملی و نرخ بهره یک منحنی صعودی است؛ یعنی با افزایش r, Y نیز افزایش می‌یابد تا تعادل تراز پرداخت‌ها برقرار بماند؛ اما به علت ممنوعیت استفاده از بهره در روابط اقتصادی مسلمانان برای استخراج BP ابتدا لازم است تا معیار لازم برای جایگزینی نرخ بهره در مبادله‌های سرمایه را معرفی کنیم، در برگزیدن این عامل توجه می‌کنیم تا عامل انتخابی دست کم دو ویژگی ذیل را داشته باشد:

۱. متناسب با نظریه اقتصاد اسلامی باشد.

۲. در عمل کاربردی و عقلایی باشد.

۱۰۱

همان‌گونه که در گذشته بیان کردیم برخی از صاحب‌نظران اقتصاد اسلامی به جای نرخ بهره از عوامل دیگر در تحلیل‌های خود استفاده کرده‌اند؛ به‌طور نمونه، عربی از نرخ نسبه (پایان‌نامه کارشناسی ارشد) و میرمعزی از سهم سود استفاده کرده است (میرمعزی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵ - ۲۰۱)؛ از آنجایی که سهم سود و نرخ نسبه در تمام موقعیت‌ها نمی‌توانند به‌طور همزمان دو ویژگی پیش‌گفته را داشته باشند؛ بنابراین ما از معیار دیگری استفاده می‌کنیم که برای روشن‌تر شدن این معیار مثال ذیل را بیان می‌کنیم:

اگر سهم از سود کل برای سرمایه‌گذار در ایران ۲۰ درصد تعیین شود و این درصد در لبنان ۲۵ درصد باشد، در شرایطی که فرض کنیم بازده واقعی سرمایه‌گذاری در دو کشور یکسان باشد در این صورت سرمایه‌گذاران تمایل پیدا می‌کنند که سرمایه خود را به لبنان انتقال دهند، در این صورت اگر مبلغ سرمایه‌گذاری کل را یک میلیون واحد* فرض کنیم و فرض کنیم مبلغ ۲۰۰۰۰۰ واحد سود کل واقعی به‌دست بیاید (یعنی در هر دو کشور بازده واقعی ۲۰ درصد حاصل شود) آنگاه سهم سرمایه‌گذاران از سود، در ایران برابر با ۴۰۰۰۰ واحد و در لبنان برابر با ۵۰۰۰۰ واحد خواهد شد. تا اینجا مشکلی وجود ندارد؛ اما اگر بازده واقعی سرمایه‌گذاری در دو کشور متفاوت باشد، آنگاه ممکن است جهت انتقال

*. فرض بر اینکه این واحد پولی ارزش یکسانی در دو کشور داشته باشد.

سرمایه عوض شود و کشوری که حتی سهم سود کمتری به صاحبان سرمایه می‌پردازد، به‌علت بالابودن بازده واقعی کل سرمایه‌گذاری، مقصد و میزبان سرمایه‌های خارجی باشد؛ به مثال ذکر شده برمی‌گردیم:

اگر سهم سود و مبلغ سرمایه‌گذاری کل به همان صورت پیش باشد؛ اما در ایران بازده واقعی طوری باشد که سود کل ۳۰۰۰۰۰ واحد شود و در لبنان به‌علت بازده واقعی کمتر، سود کل همان ۲۰۰۰۰۰ واحد به‌دست بیاید، با توجه به سهم سود در دو کشور، سهم صاحبان سرمایه در ایران ۶۰۰۰۰ واحد و در لبنان همان ۵۰۰۰۰ واحد خواهد بود؛ بنابراین جهت انتقال سرمایه به سمت ایران قرار می‌گیرد در این شرایط استفاده از سهم سود دیگر نمی‌تواند به تنهایی معنادار باشد؛ بلکه تمرکز بر بازده واقعی انتظاری در کنار سهم سود می‌تواند عقلایی باشد و کاربرد بیشتری داشته باشد؛ اما از آنجایی که بازده واقعی پیش از سرمایه‌گذاری تحقق نیافته است ما می‌توانیم از نرخ بازده انتظاری* استفاده کنیم؛ اما باید به‌خاطر داشت که این نرخ دارای ریسک و نااطمینانی بوده و تا حدودی به ذهنیت سرمایه‌گذار بستگی دارد؛ بنابراین ابتدا چگونگی به‌دست آوردن این نرخ را شرح می‌دهیم. در رابطه ۱۱ این بازده را با I^e نشان داده‌ایم:

$$11. I^e = \rho \times \frac{\sum \pi^e}{\sum K}$$

که ρ نشان‌دهنده سهم سود سرمایه‌گذار در یک پروژه خاص، از سود به‌دست آمده در آن پروژه است. $\sum \pi^e$ کل سود انتظاری پروژه یا دارایی مالی لسا و $\sum K$ مجموع سرمایه لازم برای اجرای پروژه یا دارایی مالی است که نسبت این دو نرخ بازدهی پروژه را نشان می‌دهد؛ در نتیجه ρ سهم سرمایه‌گذار از این نرخ را هم نشان داده که حاصل آن یعنی I^e نرخ از سود است که نصیب سرمایه‌گذار می‌شود. از آنجایی که مقدار مجموع سرمایه پروژه و سهم از سود انتظاری را می‌توان برونزا در نظر گرفت؛** بنابراین ما بر سود انتظاری پروژه تمرکز می‌کنیم:

* منظور نرخ بازده انتظاری فرد یا بنگاه سرمایه‌گذار از سرمایه‌گذاری خود در کشورهای گوناگون است، این نرخ می‌تواند با توجه به عواملی مانند درجه ریسک‌پذیری، اطلاعات مربوط به گذشته و سرمایه‌گذاری‌های مشابه، اوضاع سیاسی و اقتصادی در کشور مورد نظر و دیگر معیارهای متداول تعیین شود.
** هر چند سهم سود هم می‌تواند در اثر چانه‌زنی و در مدل تعیین شود.

$$12. \Pi^e = f(\Pi_{t-n}, C_p, EC, PC, R_s, UE,)$$

رابطه ۱۲ نشان می‌دهد که سود کل مورد انتظار سرمایه‌گذار برای پروژه می‌تواند تابعی مستقیم از میزان بازدهی پروژه‌های مشابه یا خود همان پروژه یا دارایی مالی در سال‌های گذشته (Π_{t-n})، تابع غیرمستقیم هزینه اجرای پروژه (C_p)، تابعی مستقیم از شرایط اقتصادی کشور مورد نظر (EC) و تابع مستقیم از شرایط سیاسی فعلی و مورد پیش‌بینی کشور مورد نظر (PC) باشد. رابطه سود مورد انتظار با دیگر عوامل غیراقتصادی کم‌وبیش مبهم است (UE)، تأثیر ریسک پروژه یا دارایی مالی بر سود انتظاری به درجه ریسک‌پذیری یا ریسک‌گریزی سرمایه‌گذار بستگی دارد (RS)؛ I^e با $\sum \pi e$ رابطه مستقیم و با ρ نیز رابطه مستقیم دارد؛ اما با $\sum K_i$ رابطه عکس دارد. سرمایه‌گذار پس از به‌دست آوردن بازده مورد انتظار خود می‌تواند با استفاده از نسبت بازدهی مورد انتظار به مقدار سرمایه‌گذاری خود $(\frac{I^e}{K})$ ، نرخ بازده مورد انتظار را به‌دست آورد.

با توجه به اینکه بحث ما در سطح کلان است، لازم می‌باشد طرح‌های گوناگون سرمایه‌گذاری را در نظر گرفت و با محاسبه سهم سود هر سرمایه‌گذار ρ و نیز نرخ‌های بازدهی، متوسط آنها را حساب کرد و در فرمول پیش‌گفته قرار داد؛ بنابراین مقدار I^e در رابطه نهایی متوسط بازدهی طرح‌های گوناگون در یک کشور است.

مانده حساب سرمایه را با توجه به I^e به‌صورت ذیل بیان می‌کنیم:

$$13. NCIN = a_0 + a_1 (I^e - I^{ef})$$

I^e نرخ بازده انتظاری داخل کشور* است، I^{ef} نرخ بازده انتظاری خارج کشور و a_0 و a_1 پارامترهایی با عددهای ثابت هستند که a_1 حساسیت $NCIN$ را نسبت به تفاوت نرخ بازده انتظاری داخل و خارج کشور نشان می‌دهد. این رابطه نشان می‌دهد که ورود سرمایه به کشور به میزان تفاوت دو نرخ یاد شده بستگی دارد؛ هر چقدر نرخ بازده انتظاری داخل کشور افزایش یابد با فرض ثابت ماندن نرخ بازده انتظاری خارج، ورود سرمایه به داخل افزایش می‌یابد و خروج سرمایه از کشور کاهش می‌یابد؛ بنابراین می‌توان گفت خالص سرمایه با نرخ بازده انتظاری داخل رابطه مستقیم و با نرخ بازده انتظاری خارج رابطه عکس دارد.

*. برای سهولت نرخ بازده انتظاری را هم مانند بازده انتظاری با I^e نشان می‌دهیم.

اکنون می‌توانیم منحنی BP را به صورت ذیل تعریف کنیم:
 منحنی BP مکان هندسی ترکیبات گوناگون درآمد ملی و نرخ بازده انتظاری است که در تمام این ترکیبات، تعادل تراز پرداخت‌ها و در نتیجه تعادل بازار ارز برقرار است. با توجه به روابط به دست آمده برای خالص صادرات و خالص دریافت‌های انتقالی می‌توانیم موارد ذیل را داشته باشیم:
 اگر تابع خالص صادرات را بازنویسی کنیم خواهیم داشت:

$$14. NX = EX_0 - IM_0 - My$$

که EX_0 تابع صادرات است که در اینجا برونزا و مستقل فرض شده است؛ اما تابع واردات از دو بخش برونزا (مستقل) یا (IM_0) و درونزا (My) تشکیل شده است که بخش درونزا واردات القایی است و m میل نهایی به واردات در اثر تغییر در درآمد ملی است. رابطه ۱۴ نشان می‌دهد که خالص صادرات با درآمد ملی رابطه عکس دارد؛ یعنی با افزایش درآمد، واردات افزایش می‌یابد؛ در نتیجه خالص صادرات کاهش می‌یابد. برای تابع خالص دریافت کمک‌های انتقالی داشتیم:

$$15. NR = RI_0 - RO_0 - r_{01}F - r_{02}Y$$

در رابطه ۱۵، RI_0 و RO_0 به ترتیب دریافت کمک انتقالی از خارج برونزا و انتقال کمک یک‌جانبه به خارج برونزا هستند. $r_{01}F$ پرداخت‌های انتقالی به خارج ناشی از سطح ایمان در داخل کشور و $r_{02}Y$ پرداخت‌های انتقالی به خارج ناشی از سطح درآمد ملی است که r_{01} و r_{02} به ترتیب ضرایب ایمان (F) و درآمد ملی (Y) هستند. رابطه ۱۵ نشان می‌دهد که NR با درآمد ملی رابطه عکس دارد* و با افزایش درآمد ملی پرداخت کمک به کشورهای دیگر افزایش یافته و خالص دریافت‌ها کاهش می‌یابد. با توجه به رابطه خالص سرمایه (رابطه ۱۳) و توضیح‌های داده شده برای آن و از آنجایی که منحنی BP تعادل تراز پرداخت‌ها را نشان می‌دهد و چون در تعادل، BP برابر با صفر است، رابطه ذیل را می‌توان نوشت:

$$16. BP=0$$

*. بیان کردیم که دریافت کمک از خارج نیز می‌تواند با درآمد ملی کشورهای خارج رابطه مستقیم داشته باشد؛ اما برای ساده‌تر شدن تحلیل، دریافت کمک از خارج را برونزا فرض کردیم.

در نتیجه با جایگذاری اجزای BP داریم:

$$17. NX+NR+NCIN = 0$$

با جایگذاری روابط ۱۳، ۱۴ و ۱۵ در رابطه ۱۷ خواهیم داشت:

$$18. (EX_0 - IM_0 - mY) + (RI_0 - RO_0 - roY) + a_0 + a_1 (I^e - I^{ef}) = 0$$

اگر در رابطه 18 همه عبارت‌ها به جز mY و $-roY$ را به سمت راست ببریم و طرفین

را بر $-(m+ro)$ تقسیم کنیم خواهیم داشت:

$$19. Y = \frac{EX_0 - IM_0 + RI_0 - RO_0 + a_0 + a_1 I^{ef}}{m+ro} + \frac{a_1}{m+ro}$$

رابطه ۱۹ معادله منحنی BP برای Y است، اگر نرخ بازده انتظاری را روی محور

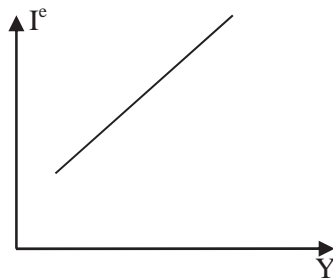
عمودی و درآمد را روی محور افقی نشان دهیم، می‌توان گفت چون a_1 و $m+ro$ مقادیر

مثبتی هستند؛ پس بین Y و I^e رابطه مستقیم برقرار است و شیب منحنی مثبت و صعودی

است (نمودار ۱). باید توجه کرد که این صعودی بودن با فرض جانشینی ناقص میان

دارایی‌ها و میزان بالای تحرک سرمایه حاصل می‌شود.

نمودار ۱



می‌توانیم منحنی را برای نرخ بازده انتظاری به دست بیاوریم؛ بنابراین اگر در رابطه ۱۸

تمام عبارت‌ها به جز $a_1 I^e$ را به طرف راست ببریم و طرفین را بر a_1 تقسیم کنیم، منحنی

BP به صورت ذیل به دست می‌آید:

$$20. I^e = \frac{EX_0 - IM_0 + RI_0 - RO_0 + a_0 + a_1 I^{ef}}{-a_1} + \frac{m+ro}{-a_1} Y$$

$\frac{m+ro}{a_1} > 0$ شیب منحنی BP است که همواره بزرگتر از صفر می‌باشد؛ چون مخرج و

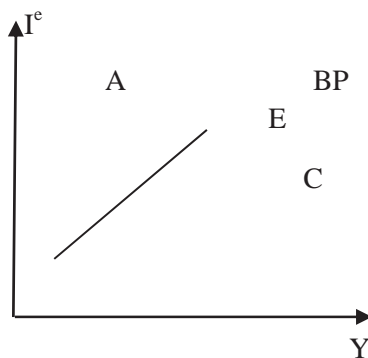
صورت شیب، مثبت هستند. اگر درآمد ملی افزایش یابد، واردات افزایش می‌یابد؛ در نتیجه

NX و NR کاهش می‌یابند پس برای برقراری رابطه $BP=0$ باید NCIN افزایش یابد؛ اما این

افزایش در صورتی اتفاق می‌افتد که I^e افزایش یابد؛ پس برای حفظ تعادل تراز پرداخت‌ها، در صورت افزایش y ، باید I^e نیز افزایش یابد که این امر باعث صعودی بودن BP می‌شود.

در نمودار ۲، در نقطه E چون شرط تعادل تراز پرداخت‌ها برقرار است؛ بنابراین بازار ارز نیز در تعادل است. در نقطه A ، چون Y کمتر از نقطه E است؛ بنابراین مجموع NR و NX بیشتر از مقدار آنها در نقطه E است و چون در این نقطه I^e بیشتر از نقطه E است؛ بنابراین $NCIN$ در این نقطه بیشتر از نقطه E می‌باشد؛ یعنی در نقطه A مازاد تراز پرداخت‌ها وجود دارد. در نقطه C ، Y بیشتر از نقطه E است؛ پس NR ، NX کمتر از نقطه E است و از طرفی چون I^e کمتر از نقطه E است؛ بنابراین $NCIN$ کمتر از نقطه E می‌شود و در این نقطه، $BP < 0$ شده و کسری تراز پرداخت‌ها وجود دارد. به‌طور کلی می‌توان گفت در تمام نقاط روی منحنی، تعادل بازار ارز نیز وجود دارد و در تمام نقاط راست و پایین منحنی، کسری تراز پرداخت‌ها یا مازاد تقاضای ارز وجود دارد و در تمام نقاط سمت چپ و بالای منحنی، مازاد تراز پرداخت‌ها یا مازاد عرضه ارز وجود دارد.

نمودار ۲



۵. عوامل مؤثر بر شیب و جابه‌جایی منحنی BP

اگر از معادله منحنی تعادل تراز پرداخت‌ها (رابطه ۲۰) نسبت به Y مشتق بگیریم، شیب BP به صورت ذیل به دست می‌آید:

$$21. \frac{m+ro}{a_1} > 0$$

در این رابطه، میل نهایی به واردات نشان‌دهنده حساسیت NX نسبت به درآمد ملی و ro نشانگر حساسیت خالص دریافت کمک‌های خارجی نسبت به درآمد ملی است و a_1 نشان‌دهنده حساسیت NCIN نسبت به تفاوت نرخ بازده انتظاری داخل و خارج کشور است. چون $ro + m$ و a_1 هر دو مثبت هستند؛ بنابراین هر چه قدر میل نهایی به واردات و میل به پرداخت کمک‌های خارجی بزرگتر باشند، منحنی BP پرشیب‌تر می‌شود و هر چه قدر حساسیت خالص سرمایه به نرخ بهره بیشتر شود، منحنی کم‌شیب‌تر می‌شود. از آنجایی که ro و m بین یک و صفر قرار دارند؛ پس a_1 نقش بیشتری در تعیین شیب BP دارد. در ادامه می‌توان دو حالت حدی نیز برای BP تصور کرد که به صورت ذیل است:

$$22. IF: a_1 \rightarrow \infty \gg \frac{dl^e}{dy} \rightarrow 0$$

در این حالت شیب به سمت صفر میل می‌کند و منحنی افقی می‌شود و به معنای حساسیت بی‌نهایت ورود و خروج سرمایه نسبت به نرخ بازده انتظاری است (مانند کشورهای پیشرفته و دارای بازار مالی پویا در اقتصاد متعارف که در مقیاس جهانی کوچک هستند. در اقتصاد اسلامی نیز در این حالت حساسیت سرمایه تعیین‌کننده وضعیت تراز پرداخت‌ها است که اگر کشور پیشرفته بزرگ باشد، می‌تواند I^e را تغییر دهد؛ بنابراین BP برای ا یصعودی خواهد بود. در حالت حدی دیگر داریم:

$$23. IF: a_1 \rightarrow 0 \gg \frac{dl^e}{dy} \rightarrow \infty$$

در این حالت شیب به سمت صفر میل می‌کند و منحنی عمودی می‌شود که نشان‌دهنده حساسیت صفر NCIN نسبت به نرخ بازده انتظاری است. در این حالت NCIN نقشی در تراز پرداخت‌ها ندارد و NX تعیین‌کننده وضعیت BP است. این وضعیت را (مانند اقتصاد متعارف) برای کشورهای بسیار توسعه‌نیافته و فاقد بازار مالی می‌توان تصور کرد که نرخ بازده انتظاری نقشی در ورود و خروج سرمایه ندارد؛ اما درباره جابه‌جایی منحنی BP باید در نظر داشت که هر آنچه که عرض از مبدأ منحنی را افزایش دهد، آن را به سمت بالا و چپ منتقل می‌کند و هر آنچه که عرض از مبدأ آن را کاهش دهد، منحنی را به سمت پایین و چپ منتقل می‌کند؛ رابطه ۲۴ عرض از مبدأ را نشان می‌دهد:

$$24. \frac{EX_0 - IM_0 + RI_0 - RO_0 + a_0 + a_1 \cdot I^{ef}}{-a_1}$$

با توجه به اینکه a_1, a_0 پارامترهای ثابتی در نظر گرفته می‌شوند، می‌توان عوامل جابه‌جاکننده BP را شامل EX_0, RI_0, RO_0, IM_0 و I^{ef} دانست و با توجه به علامت منفی در مخرج کسر می‌توان گفت: افزایش RI_0, EX_0 یا کاهش IM_0 یا RO_0 یا کاهش I^{ef} باعث کاهش عرض از مبدأ BP و انتقال منحنی به پایین می‌شوند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و پیشنهاد

۱. حذف نرخ بهره در روابط اقتصادی بین مسلمانان نمی‌تواند باعث رکود در روابط اقتصادی آنان شود و جایگزین‌های نرخ بهره به‌ویژه نرخ بازده انتظاری می‌تواند کارایی بالایی برای انتقال‌های بین ملل مسلمان داشته باشند.

۲. در روابط بین کشورهای مسلمان و غیرمسلمان همواره باید بر حفظ استقلال و عزت کشور مسلمان پافشاری شود؛

۳. با توجه به رابطه ۳۴ می‌توان گفت شیب منحنی BP در اقتصاد اسلامی می‌تواند همواره بیشتر از شیب آن در اقتصاد متعارف باشد که این امر به‌علت اضافه‌شدن ro به‌صورت شیب منحنی است؛ اما نمی‌توان به وضوح برداشت کرد که این امر نشانگر فعال‌نبودن بازارهای مالی قدرتمند در این کشورها باشد پس نقش خالص سرمایه در تراز پرداخت‌ها را نباید نسبت به نقش آن در اقتصاد متعارف کم‌رنگ فرض کرد.

۴. در روابط بین مسلمانان استفاده از نرخ بازده انتظاری نسبت به استفاده فقط از سهم سود صاحبان سرمایه، معیار مناسب‌تری برای نقل و انتقال‌های سرمایه بین کشورها است و پیشنهاد می‌شود که از حاصل ضرب این نرخ در سهم سود در تحلیل‌های مربوط به سرمایه‌گذاری در اسلام استفاده بیشتری شود و به آن اهمیت لازم داده شود.

۵. با توجه به فرضیه‌هایی که برای مقاله بیان کرده‌ایم، شاید کاربردی کردن موضوع مقاله پیش‌رو کمی غیرممکن به نظر می‌آید؛ اما می‌توان برای نزدیک‌تر شدن به شرایط فرض شده مقاله، اقدام‌هایی را انجام داد؛ هر چند نتوان به‌طور دقیق به شرایط بهینه مورد نظر مقاله رسید. یکی از راه‌های پیشنهادی این است که سازمان کنفرانس اسلامی در صدد تدوین آیین‌نامه‌ای برای مبادله‌های بین‌المللی کشورهای مسلمان برآید که در این آیین‌نامه تا حد

ممکن بر رسیدن به فرضیه‌های این مقاله پافشاری شود. یکی دیگر از راه‌ها این است که با تبلیغ بیشتر و صحیح اسلام حقیقی، ملت‌ها را نسبت به واقعیت‌های معامله‌های ربوی آگاه‌تر کرد تا از این مبادله‌ها در سطح بین کشورهای مسلمان در سطح بین کشورهای مسلمان پرهیز شود.

منابع و مأخذ

۱. آقائری، حسن؛ نظریه‌پردازی علمی اقتصاد اسلامی؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۲. ابوالحسن، محمدصادق و عیدیت غزالی؛ عقاید اقتصادی اندیشمندان مسلمان؛ ترجمه احمد شعبانی؛ تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵.
۳. برانسون، ویلیام اچ؛ تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان؛ ترجمه عباس شاکری؛ تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
۴. پورفرج، علی‌رضا؛ «طراحی مدل علمی براساس مبانی و پارادایم‌های اقتصاد اسلامی»؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۸، ش ۳۲، ۱۳۸۷.
۵. تقوی، مهدی؛ امور مالی بین‌الملل؛ تهران: انتشارات پیام نور، ۱۳۷۴.
۶. توتونچیان، ایرج؛ پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری؛ تهران: نشر توانگران، ۱۳۷۹.
۷. جمعی از نویسندگان؛ درس‌هایی در اقتصاد اسلامی؛ قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
۸. چپرا، عمر؛ «مشکل بدهی‌های بین‌المللی، با بیان مشکلات بدهی‌های بین‌المللی»؛ منتشر شده در کتاب درس‌هایی از اقتصاد اسلامی، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
۹. رحمانی، تیمور؛ اقتصاد کلان ۲؛ تهران: دانشگاه پیام نور؛ ۱۳۸۶.
۱۰. الزامل و همکاران؛ اقتصاد کلان با نگرش اسلامی؛ ترجمه نصرالله خلیلی تیرتاشی؛ قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
۱۱. زرقا، محمدانس؛ «اسلامی‌کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش»؛ ترجمه منصور زراءنژاد؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۴، ش ۱۳، ۱۳۸۳.

۱۲. زنگنه، حمید؛ «الگوی از اقتصاد کلان بدون بهره»؛ ترجمه وحید مهربانی؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی، س ۷، ش ۲۵، ۱۳۸۶.
۱۳. سالواتوره، دومینیک؛ مالیه بین‌الملل؛ ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
۱۴. شاکری، عباس؛ اقتصاد کلان: نظریه‌ها و سیاست‌ها؛ ج ۱، تهران: انتشارات نویسا، ۱۳۷۸.
۱۵. طبیبیان، سیدمحمد؛ مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی؛ تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران، ۱۳۸۳.
۱۶. فهیم‌خان؛ «تابع تقاضای سرمایه‌گذاری در سیستم مبتنی بر مشارکت سود و زیان»؛ منتشر شده در کتاب درس‌هایی از اقتصاد اسلامی؛ قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۴.
۱۷. قحف، منذر؛ «علم اقتصاد اسلامی: تعریف و روش»؛ ترجمه سیدحسین میرمعزی؛ فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی؛ س ۶، ش ۱۳۸۵.
۱۸. موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ تحریر الوسیله؛ ج ۱، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۱۹. _____؛ صحیفه نور؛ تهران: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۰. میرمعزی، سیدحسین؛ اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.

21. Ausaf Ahmad; **Income Determination In An Islamic Economy**, Centre for Research in Islamic Economics King Abdulaziz University Jeddah, Saudi Arabia, 1987.
22. IDB; "Investment Report: Resurgence Of FDI Flows to member countries"; No 1, 2007.
23. IDB; "Statistical Monograph"; No 33, 2013.
24. Khan Mohsin; "Islamic Interest - free Banking: A Teoretical Analysis. IFM; **Staff papers**33: 1, 1986.
25. Mariani Abdul-Majid and M. Kabir Hassan; "The Impact of Foreign-Owned Islamic Banks and Islamic Bank Subsidiaries on

the Efficiency and Productivity Change of Malaysian B", **Islamic Econ.**, Vol. 24 No. 2, 2011.

26. Mohammad nejatullahsiddiqi; **Banking without interest**; The Islamic foundation, 1983.

27. Sayyid Tahir; **Macroeconomics within Islamic Framework** (Advanced Level) , IIIIE, IIU IRIT, DL- 10, 2009.

28. Umer Chapra, "Islamic Economic Thought And The New Global Economy"; **Islamic Economic Studies**, Vol.9, No.1, 2001.